

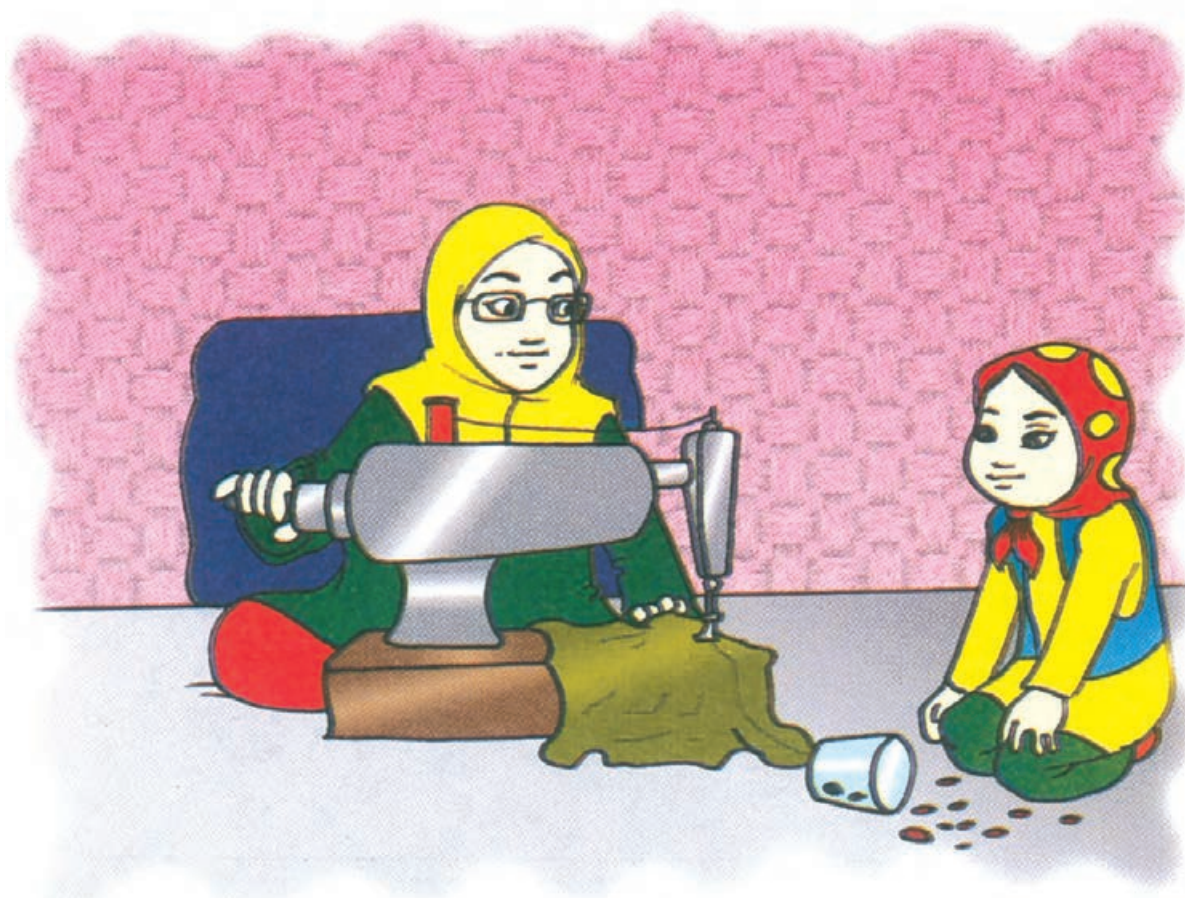
کاردستی



مادر پروین خیاطی می کرد.
پروین از مادرش چند دگمه گرفت تا با آن ها بازی کند.
پروین دگمه ها را کنار هم گذاشت و با آن ها شکل یک ماشین را درست کرد.
او به مادرش گفت: چه خوب بود، می توانستم سوار این ماشین بشوم و به خانه ی
مادر بزرگ بروم.
مادر خندید و گفت: می توانی با دگمه ها یک کاردستی درست کنی و آن را به
مادر بزرگ بدهی.
پروین یک مداد سبز، یک مقوا و یک ورق کاغذ سبز برداشت.
او روی مقوا با مداد سبز یک ساقه ی گل کشید و دگمه ها را در بالای ساقه
چسباند.

بعد روی کاغذ دو برگ کشید و برگ‌ها را با قیچی برید و در دو طرف ساقه چسباند.

حالا پروین یک گل زیبا درست کرده بود.
عصر آن روز پروین به خانه‌ی مادر بزرگ رفت.
او کاردستی خود را به مادر بزرگ هدیه داد.





□ مانند نمونه انجام دهید.

پروین با مداد سبز روی مقوا یک ساقه کشید.

بله نه

پروین با مداد سبز روی مقوا یک درخت کشید.

بله نه

مادر پروین مشغول آشپزی بود.

بله نه

مادر پروین مشغول خیاطی بود.

بله نه

پروین با دگمه‌ها برای مادر بزرگ یک گل درست کرد.

بله نه

پروین با دگمه‌ها برای مادر بزرگ یک ماشین درست کرد.

بله نه

پروین در دو طرف ساقه برگ چسباند.

بله نه

پروین در دو طرف ساقه یک گل چسباند.

بله نه





□ از روی کلمه‌های زیر دو بار بنویسید.

«دگمه - می توانی - خیاطی - درست کنی - مقوا - بدهی - قیچی»

□ جدول را کامل کنید.

حرف‌ها	کلمه
	بازی
	کاردستی
	چراغانی
	ایستاد

□ برای هر کلمه یک جمله بنویسید.

پروین

گل

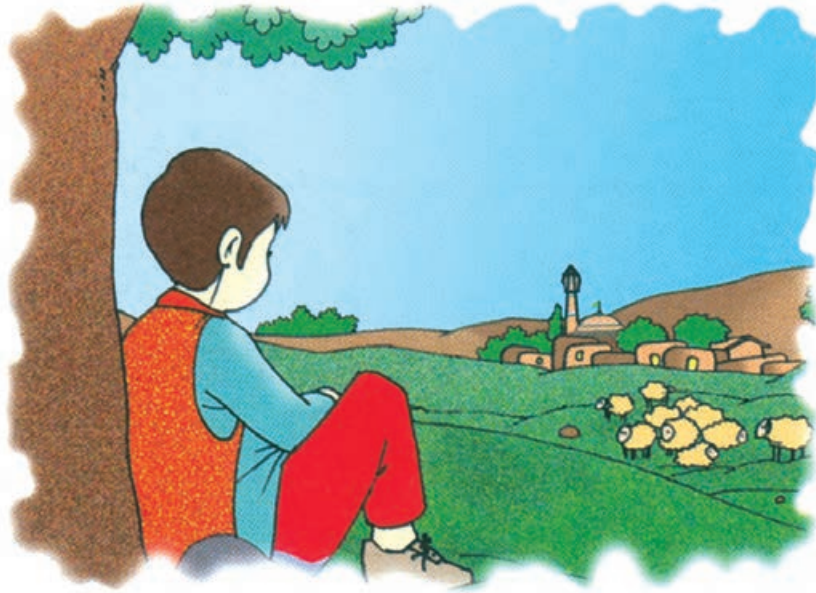
می دوزد

ماشین

دگمه



مسجد روستا



نزدیکِ غروب بود.

عبّاس چوپان روستا*، گله را به ده می بُرد.

صدایِ اذان به گوش رسید. عبّاس از بالای تپه به مسجدِ ده، نگاه کرد.

مردم* برای خواندنِ نماز به مسجد می رفتند.

وقتی عبّاس به خانه رسید خواست شیرِ گاو و گوسفندها را بدوشد* تا مادرش با

آن ماست، پنیر و کره درست کند، اما به یاد حرف های پدرش افتاد که می گفت:

پسرم، ما مسلمان هستیم و باید سعی کنیم* به موقع* نماز بخوانیم.

عبّاس وضو گرفت و به طرفِ مسجد رفت.



کلمه ها و ترکیب های تازه

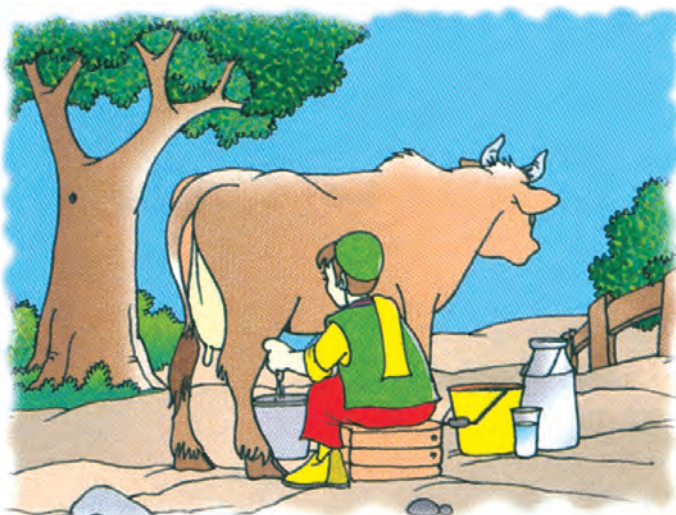


مرد

زن



مردم



عبّاس از گاو، شیر می دوشد.



عبّاس در روستا زندگی می کند.

عبّاس در ده زندگی می کند.



پدرم زود صُبحانه خورد تا به موقع به اداره برسد.
پدرم زود صُبحانه خورد تا سر وقت به اداره برسد.

زهرا صُبح زود بیدار می شود تا به موقع نماز بخواند.
زهرا صُبح زود بیدار می شود تا سر وقت نماز بخواند.

روستا: ده

به موقع: سر وقت

سعی کنیم: کوشش کنیم

پرسش

۱- عباس در کجا زندگی می کرد؟

۲- عباس گاو و گوسفندها را به کجا برده بود؟

۳- مادر عباس با شیر چه چیزهایی درست می کرد؟

۴- مردم برای خواندن نماز به کجا می رفتند؟





□ نام تصویرهای زیر را بنویسید.



□ کلمه‌های زیر را بخوانید و به معنی خود وصل کنید.

توجه	اولین روز
روزِ اوّل	روستا
ده	دقت
سروقت	به موقع

□ جمله‌های زیر را بخوانید. جمله‌ی درست را علامت بزنید.

عبّاس گاو و گوسفند را زود به خانه برد تا

- به موقع به مسجد برود.
- به موقع به مدرسه برود.

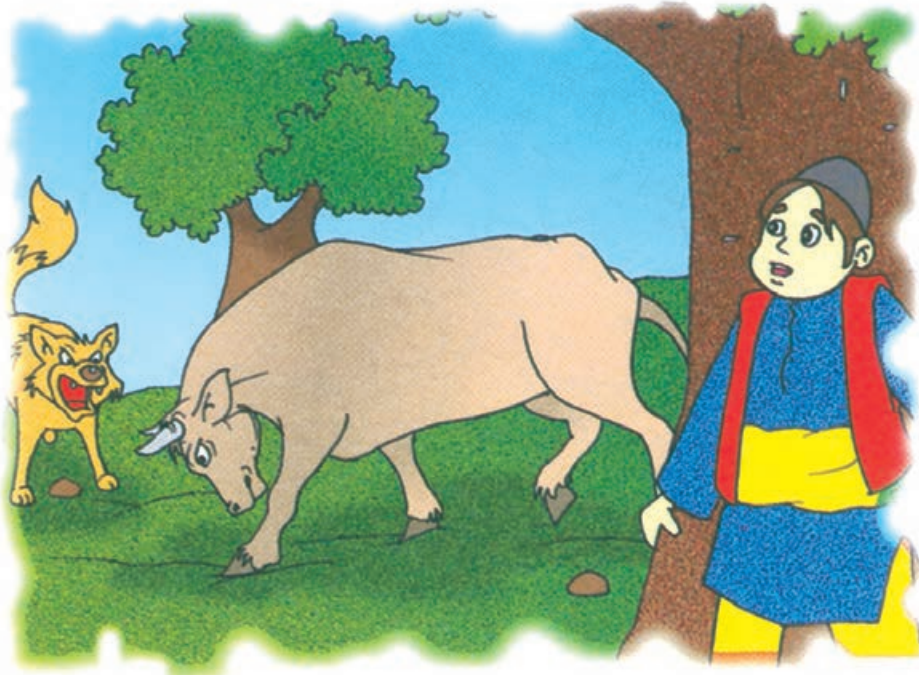
وقتی عبّاس بالای تپه نشسته بود.

- نزدیکِ ظهر بود.
- نزدیکِ غروب بود.





□ داستان زیر را بخوانید وقتی آن را خوب یاد گرفتید تعریف کنید.
گاو و گوسفندهای عباس علف می خوردند. یک گرگ به گوسفندها حمله کرد.
گاو با شاخ خود به شکم گرگ زد. گرگ فرار کرد.



□ فکر کنید و پاسخ دهید.

۱- غذای گاو و گوسفند چیست؟

۲- وقت نماز از بلندگوی مسجد چه صدایی شنیده می شود؟

۳- آیا تا به حال به روستا رفته اید؟ تعریف کنید.



□ داستانِ تصویرها را بگویید و برای هر تصویر یک جمله بنویسید.



خانه‌ی تمیز

این جا خانه‌ی بهروز است . خانه‌ی بهروز بسیار تمیز است . می‌دانید چرا؟ چون بهروز و برادرش امیر، وقتی به خانه می‌رسند، لباسِ مدرسه را از تن بیرون می‌آورند* و در جای خود آویزان می‌کنند .

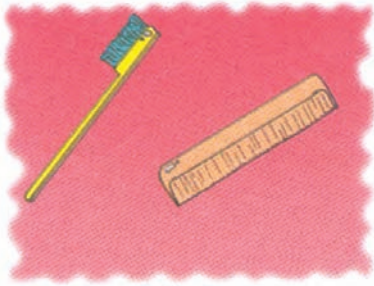
آن‌ها موقع نوشتن مشق دقت می‌کنند تا خرده تراش روی فرش ریخته نشود .



بهروز و امیر پوستِ میوه و خوراکی‌ها را در بشقاب می‌ریزند.
آن‌ها همیشه بعد از بازی، تمام اسباب‌بازی‌های خود را جمع می‌کنند و در سبدِ
مخصوص* می‌گذارند.
روزِ جمعه در خانه‌ی آن‌ها هر کس کاری انجام می‌دهد.
پدر شیشه‌ها را تمیز می‌کند، بهروز گردگیری می‌کند* و امیر در مرتب کردن*
خانه به مادرش کمک می‌کند.
برای همین، خانه‌ی آن‌ها همیشه پاکیزه* است.



کلمه ها و ترکیب های تازه



مسواک مخصوص تمیز کردن دندان است.
شانه مخصوص شانه کردن مو است.



بهر روز میز را گردگیری می کند.



امیر کمد خود را مرتب می کند.



بهر روز لباس خود را از تن بیرون می آورد.

مرتب کرد: هر چیزی را در جای خود قرار داد.

گردگیری: پاک کردن گرد و خاک

پاکیزه: تمیز



پرسش

- ۱- وقتی بهروز و امیر به خانه می‌رسند چه کار می‌کنند؟
 - ۲- بهروز و امیر پوستِ میوه را کجا می‌ریزند؟
 - ۳- بچه‌ها بعد از بازی، اسباب‌بازی‌های خود را کجا می‌گذارند؟
 - ۴- روزِ جمعه بهروز چه کاری انجام می‌دهد؟
 - ۵- روزِ جمعه امیر به مادرش چه کمکی می‌کند؟
-

□ داستانِ زیر را بخوانید و دنباله‌ی داستان را تعریف کنید.
یک روز خرگوش خانم از خانه بیرون رفت و بچه خرگوش‌ها خانه را تمیز و مرتب کردند. وقتی خرگوش خانم به خانه برگشت ...

□ فکر کنید و پاسخ دهید.

- ۱- برای این که شما هم خانه‌ی تمیزی داشته باشید چه کارهایی باید بکنید؟
 - ۲- وقتی از مدرسه به خانه می‌روید لباسِ خود را کجا می‌گذارید؟
-

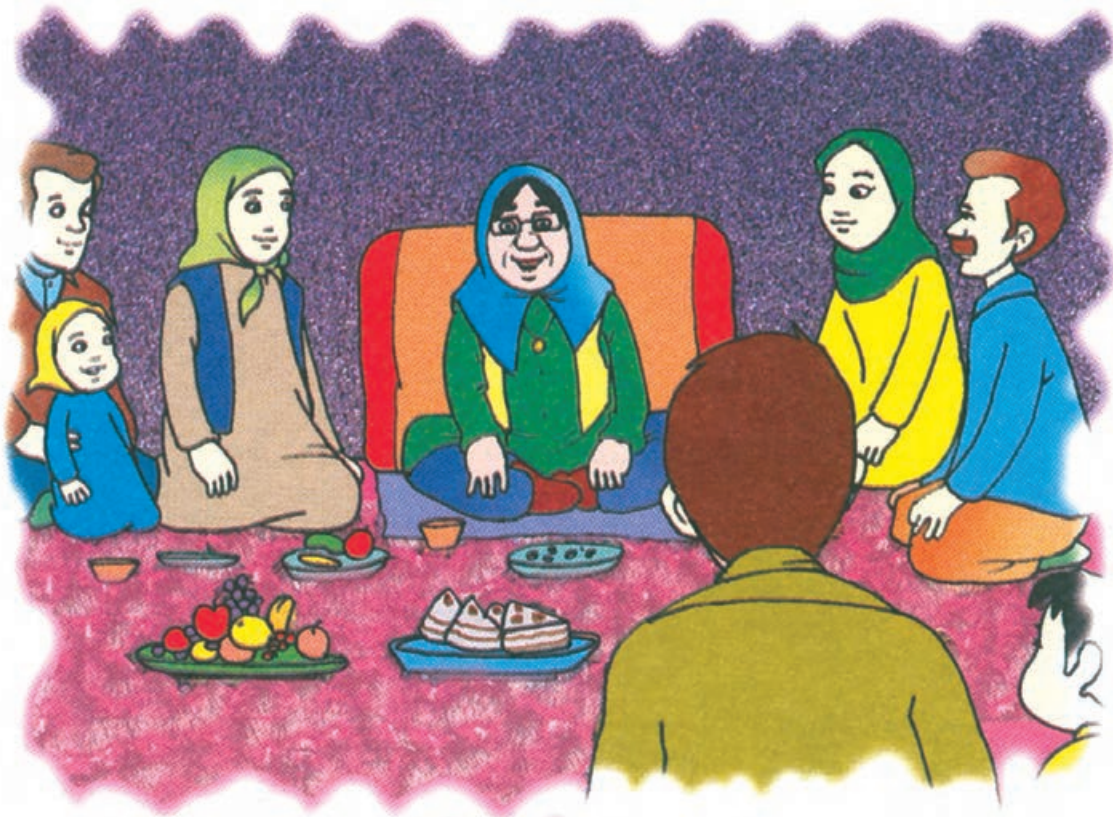
□ با هریک از کلمه‌های زیر یک جمله بنویسید.
بهروز- می‌ریزد- مرتب- آشغال

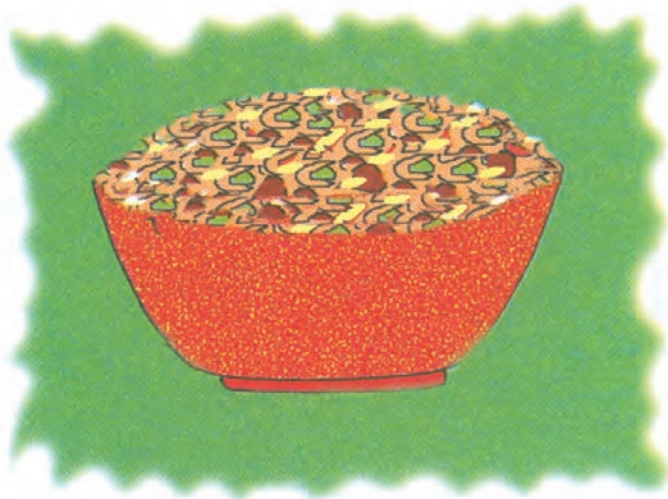
شب یلدا



مادر دیروز عصر، من و خواهرم ناهید را صدا کرد و گفت: بچه‌ها، زود آماده*
شوید تا به خانه‌ی مادر بزرگ برویم.
ما با خوش حالی لباس پوشیدیم و با پدر و مادر به طرف خانه‌ی مادر بزرگ
رفتیم.
وقتی به آن جا رسیدیم، عمه زهرا و عمو رضا هم با بچه‌های خود آن جا بودند.

ما از دیدنِ یک دیگر بسیار شاد شدیم .
مادر بزرگ شیرینی ، آجیل* و هندوانه آورد .
او گفت : بچه ها ، امشب ، شبِ یلدا است ، برای همین است که ما دورِ هم جمع
شده ایم* .
از فردا فصلِ زمستان شروع می شود .
بعد از خوردنِ شام ، مادر بزرگ یک قصه ی* زیبا برای ما تعریف کرد .
آن شب به همه ی ما خیلی خوش گذشت و موقعِ خدا حافظی از مادر بزرگ تشکر
کردیم .



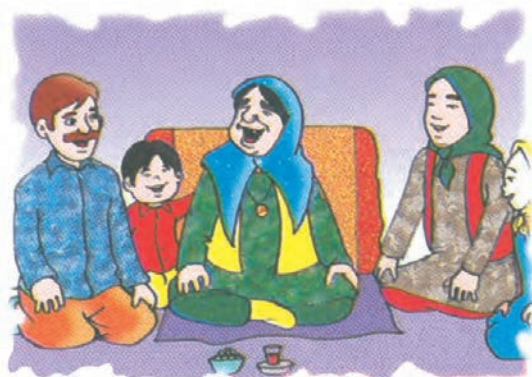


کلمه ها و ترکیب های تازه

آجیل



مادر بزرگ در خانه تنها است.



همه در خانه ی مادر بزرگ دور هم جمع شده اند.

پدر به بچه ها گفت: زود آماده شوید تا به سینما برویم.

پدر به بچه ها گفت: زود حاضر شوید تا به سینما برویم.

دیروز زهرا یک کتاب قصه خرید.

دیروز زهرا یک کتاب داستان خرید.

قصه: داستان

آماده: حاضر

پرسش

۱- در چه شبی همه در خانه‌ی مادر بزرگ دور هم جمع شده بودند؟

۲- مادر بزرگ برای مهمان‌ها چه چیزهایی را آورد؟

۳- در شب یلدا، چه کسی برای بچه‌ها قصه گفت؟

بچه‌ها توجه کنید:

عمو برادر پدر است.

عمه خواهر پدر است.

□ تصویرها را ببینید و تعریف کنید.



□ فکر کنید و پاسخ دهید.

- ۱- بچه‌ها موقع تشکر کردن از مادر بزرگ به او چه گفتند؟
- ۲- نام عمو و عمّه خود را بگویید.

بخوانید



من هندوانه می خورم.



من بادکنک دارم.



من به خانه‌ی مادر بزرگ می روم.

□ بخوانید و کامل کنید.



من تاب بازی.....



من بستنی.....



من عروسک.....

بخوانید

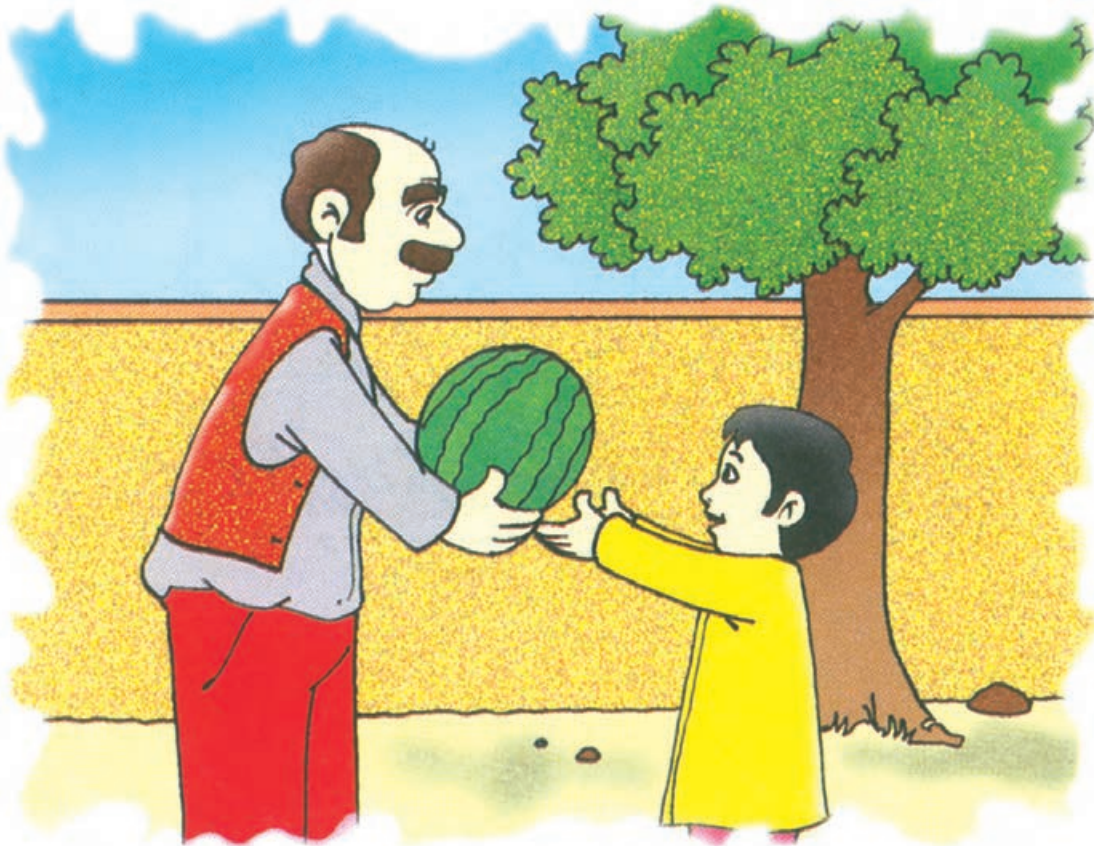
توپ شیرین

قل خورد و افتاد
از پله پایین
شد تکه تکه
آن توپ شیرین

آن را گرفتم
از دست بابا
مانند یک توپ
قل دادم آن را

یک شب که بابا
آمد به خانه
دیدم خریده
یک هندوانه

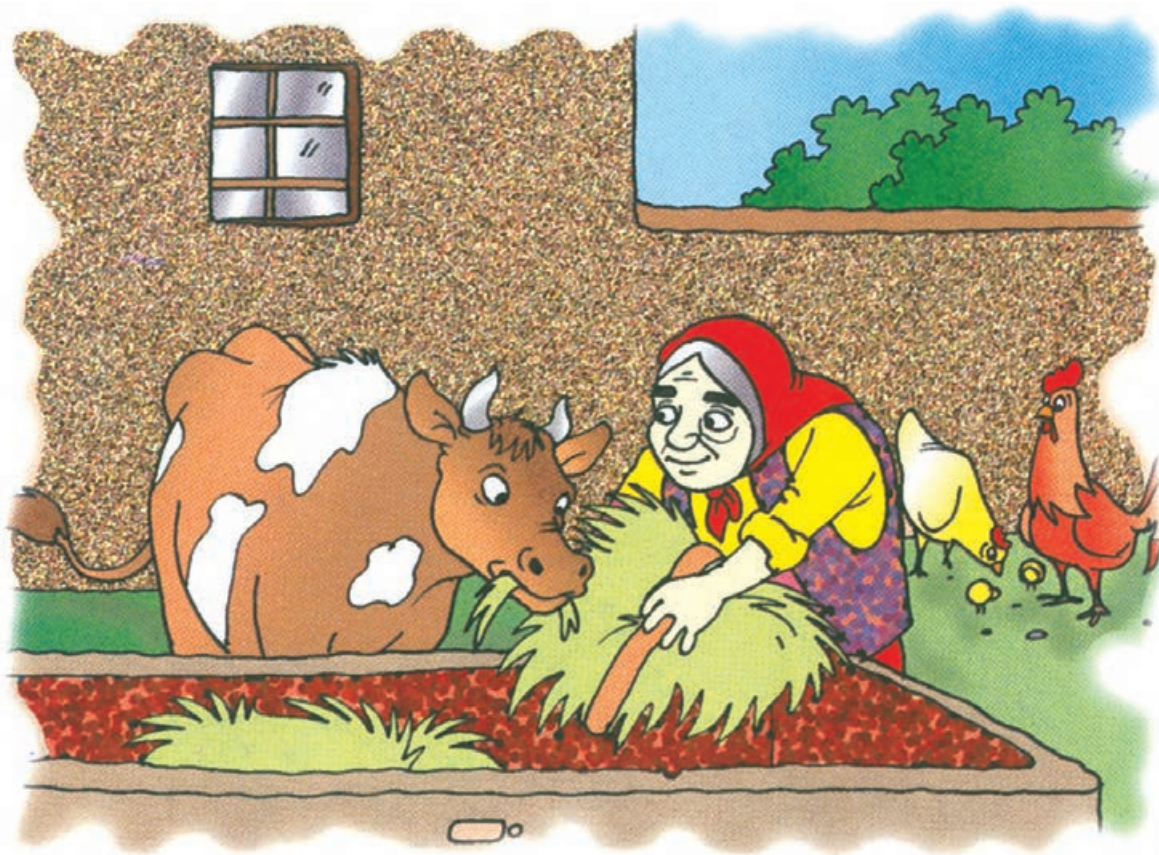
ناصر کشاورز




خانه‌ی کبری خانم

کبری خانم در روستا زندگی می‌کند. او خانه‌ی کوچکی دارد. کبری خانم در حیاط خانه از یک گاو قهوه‌ای، یک مرغ سفید و یک خروسِ پرتلاهی مواظبت* می‌کند.

او هر روز به مرغ و خروس آب و دانه و به گاو قهوه‌ای علف می‌دهد.





یک روز صبح، کبری خانم حیوان‌ها را صدا کرد و گفت: شما می‌دانید که خانه‌ام* بسیار کوچک است. من نمی‌توانم از همه‌ی شما نگه‌داری کنم. بهتر است گاو که از همه بزرگ‌تر است از این‌جا برود.

گاو غمگین* شد و گفت: اگر من بروم شیر را از کجا می‌آوری؟ کبری خانم با خودش فکر کرد: اگر گاو به من شیر ندهد نمی‌توانم ماست، پنیر و کره درست کنم.

کبری خانم به گاو قهوه‌ای گفت: تو می‌توانی بمانی. بعد به مرغ و خروس گفت: پس شما بروید.

مرغ سفید گفت: من هر روز برایت* تخم می‌گذارم، خروسِ پرتلاهی هم هر روز، با آوازِ قشنگش* تو را از خواب بیدار می‌کند. حالا ما باید برویم؟

کبری خانم فهمید به تمام حیوان‌ها نیاز* دارد.

پس او گفت: همه‌ی شما پیش من بمانید.

مرغ، خروس و گاو خیلی خوش حال شدند.

کلمه ها و ترکیب های تازه



زهرا از کتابش خوب مواظبت می کند.

زهرا از کتابش خوب نگهداری می کند.



فرهاد برای مشق نوشتن به مداد نیاز دارد.

فرهاد برای مشق نوشتن به مداد احتیاج دارد.

مواظبت : نگه داری

خانه ام : خانه ی من

برایت : برای تو

نیاز دارد : احتیاج دارد

آواز قشنگش : آواز قشنگ او



پرسش

- ۱- کبری خانم در کجا زندگی می کند؟
 - ۲- کبری خانم از چه حیوان هایی نگه داری می کند؟
 - ۳- چه حیوانی به کبری خانم شیر می داد؟
 - ۴- مرغ هر روز به کبری خانم چه می داد؟
 - ۵- چه حیوانی با آواز خود کبری خانم را از خواب بیدار می کرد؟
-

بچه ها توجه کنید:

حرف (ی) در پایان کلمه های «کبری - مرتضی - موسی» صدای (آ) می دهند.

□ دور کلمه های درست خط بکشید.

کبری	موسا	مرتضا
کبرا	موسی	مرتضی

□ فکر کنید و پاسخ دهید.

۱- آیا گاو می تواند در لانه ی مرغ زندگی کند؟ چرا؟

۲- وقتی حیوان ها از کبری خانم تشکر کردند به او چه گفتند؟

□ در جاهای خالی کلمه ی مناسب بنویسید.



من هر روز شیر.....
(می دهد - می دهم)



من هر روز تخم.....
(می گذارم - می گذارد)



من به همه ی حیوان ها احتیاج.....
(دارم - دارد)



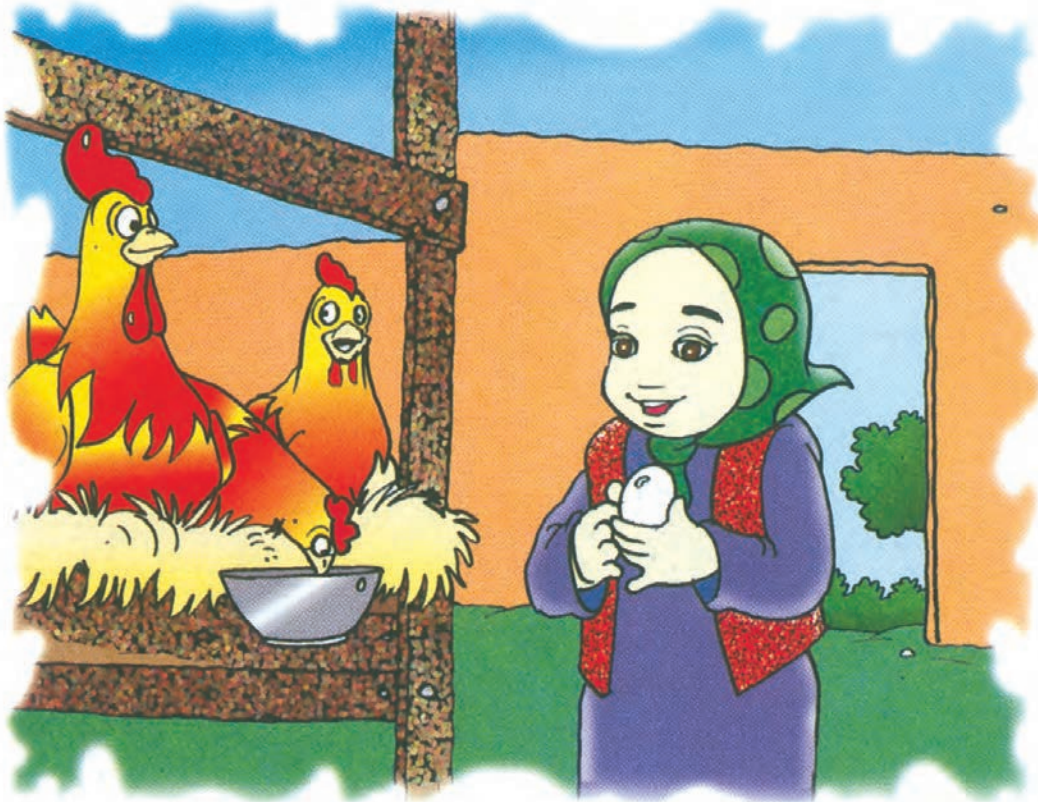
من هر روز آواز.....
(می خواند - می خوانم)

بخوانید

مرغ قشنگم

مرغ قشنگم قُدقُد قدا کرد
از توی لانه، من را صدا کرد
در خانه پیچید قُدقُد قدايش
من آب و دانه بُردم برايش
دادم به مرغم آن دانه ها را
او هم به من داد یک تخم زيبا

افسانه شعبان نژاد



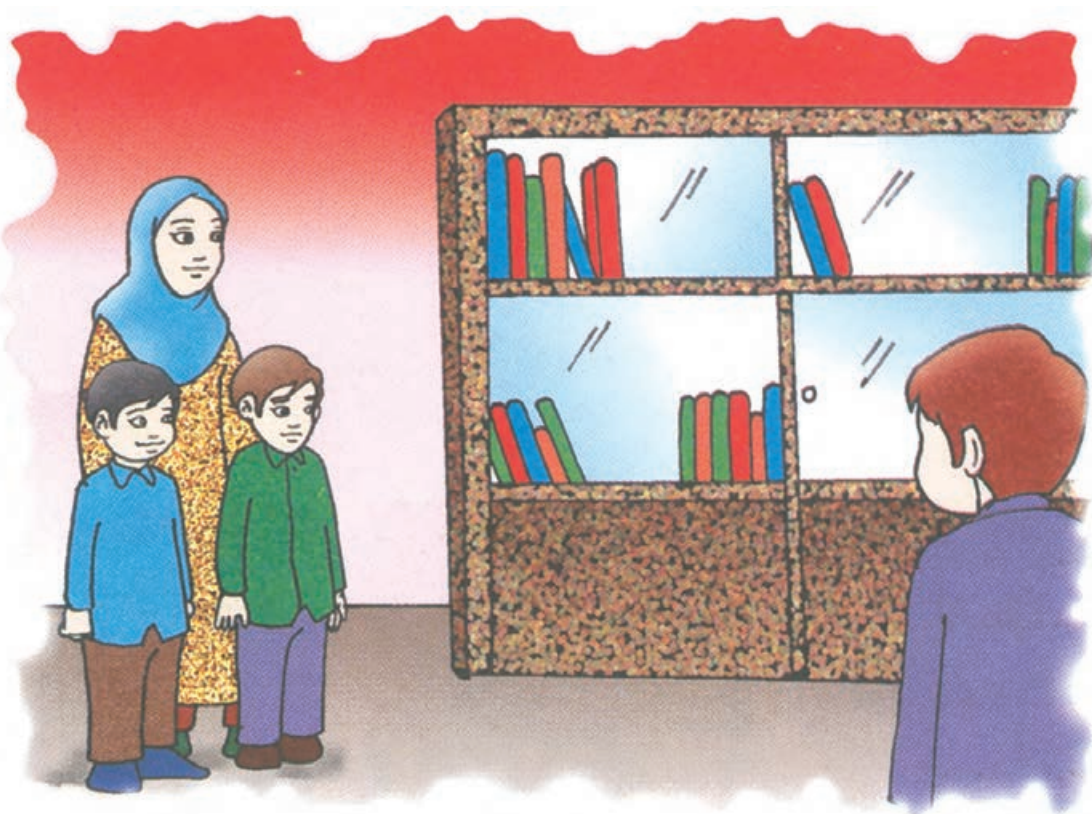
کتابخانه‌ی کلاس



روزِ جمعه بود. علی کمدِ کتاب‌هایش* را مرتب می‌کرد. او بعضی از کتاب‌های داستانش را جمع کرد و به مادرش گفت: من این کتاب‌ها را خوانده‌ام و دوست دارم دیگران هم آن‌ها را بخوانند. مادر گفت: علی جان، تو می‌توانی کتاب‌ها را به مدرسه ببری و در کتابخانه‌ی کلاس بگذاری تا دوستانت* هم، این کتاب‌ها را بخوانند.

علی گفت: ما، در کلاس کتابخانه نداریم.
پدر علی گفت: اگر خانم آموزگار اجازه بدهد، من می‌توانم در گوشه‌ای* از کلاس با میخ و چوب کتابخانه‌ی کوچکی برای شما درست کنم. علی از این فکر پدر خوشش آمد.

چند روز بعد، پدر علی با اجازه‌ی معلم و مدیر دبستان، در گوشه‌ی کلاس یک کتابخانه‌ی زیبا ساخت. علی و دانش‌آموزان دیگر هم کتاب‌های داستان خود را آوردند و در کتابخانه‌ی کلاس گذاشتند.



کلمه ها و ترکیب های تازه

کتاب هایش : کتاب های او

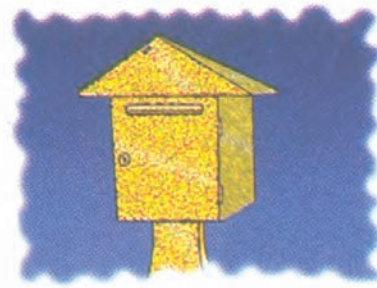
دوستانت : دوستانِ تو

گوشه ای : کناری

پرسش

- ۱- روزِ جمعه علی چه کار می کرد؟
- ۲- چرا علی کتاب های داستانش را به کتابخانه ی کلاس برد؟
- ۳- پدرِ علی برای کلاس چه چیزی را درست کرد؟
- ۴- چه کسانی برای کتابخانه ی کلاس کتاب آوردند؟
- ۵- پدرِ علی کتابخانه را با چه چیزهایی ساخت؟

□ نامِ تصویرها را بنویسید.





□ جمله‌ها را بخوانید و در جای خالی کلمه‌ی هم معنی را بنویسید.

مادر به بچه‌ها گفت: دستِ خود را بشوید غذا (حاضر) شده است.

مادر به بچه‌ها گفت: دستِ خود را بشوید غذا (.....) شده است.

و حید توپِ خود را (داخل) تور انداخت.

و حید توپِ خود را (.....) تور انداخت.

پروین یک لباسِ (جدید) پوشید.

پروین یک لباسِ (.....) پوشید.

مرغ از جوجه‌های خود (مواظبت) می‌کند.

مرغ از جوجه‌های خود (.....) می‌کند.

□ با هر یک از کلمه‌های زیر یک جمله بنویسید.

علی

من

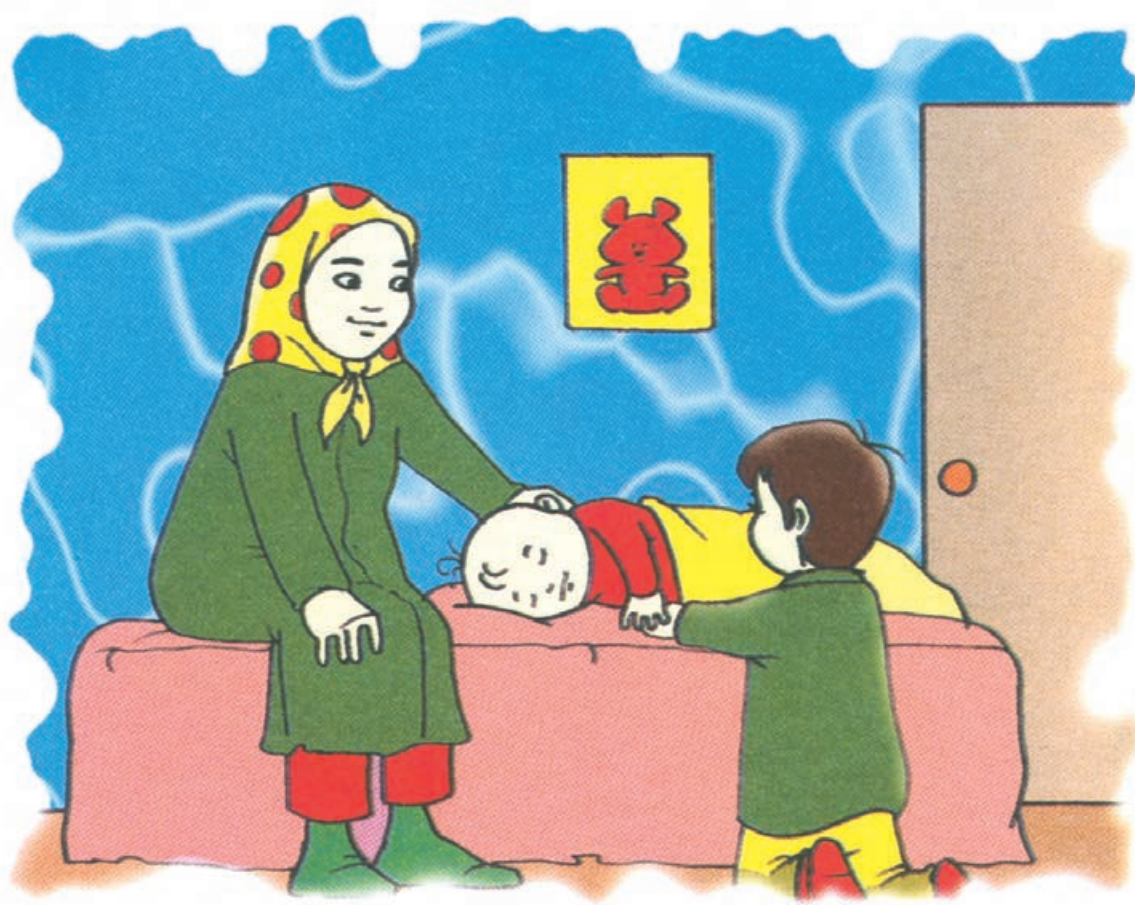
می پوشد


می پوشم



نوزادِ کوچک

آن روز وقتی از مدرسه آمدم، مادر بزرگ داشت با تلفن صحبت می کرد.* . وقتی گوشی را گذاشت، به من گفت: آرش جان، مادرت در بیمارستان یک نوزادِ قشنگ* به دنیا آورده است. فردا مادرت با نوزاد به خانه می آید.





روزِ بعدِ مادرم به خانه آمد. او یک نوزادِ زیبا در آغوش* داشت. من از دیدنِ نوزادِ خیلی خوش حال شدم. نوزادِ صورتِ کوچکی داشت و خوابیده بود.

مادر گفت: پسر، این کودکِ خواهرِ تو است.

من از مادر پرسیدم: وقتی خواهرم بیدار شد، می‌توانم با او بازی کنم؟ مادر جواب داد نه، او الآن* خیلی کوچک است و نمی‌تواند بنشیند یا راه برود. تو باید در نگه‌داری از خواهرت به من کمک کنی و هیچ وقت بدونِ اجازه‌ی من، او را بغل نکنی.

در همین موقع*، خواهرم از خواب بیدار شد و گریه کرد؛ مادر به او شیر داد و او دوباره آرام خوابید.

من هم سرم را روی پای مادر گذاشتم و به خواب رفتم.

کلمه ها و ترکیب های تازه



مینا یک عروسک در آغوش دارد.

مینا یک عروسک در بغل دارد.



ناهید با محمد صحبت می کند.

ناهید با محمد حرف می زند.



امیر الآن در حیاط توپ بازی می کند.

امیر حالا در حیاط توپ بازی می کند.

نوزاد: بچه ای که تازه به دنیا آمده است.

صحبت کرد: حرف زد

قشنگ: زیبا

در آغوش داشت: در بغل داشت

الآن: حالا

همین موقع: همین وقت

۱- نوزاد خواهرِ آرش بود یا برادرِ او؟

۲- وقتی نوزاد بیدار شد مادر به او چه داد؟

۳- چرا آرش نمی توانست با نوزاد بازی کند؟

□ به تصویرهای زیر نگاه کنید و داستان آن را کامل کنید.



بخوانید



این توپ کوچک است.



این توپ بزرگ است.



عبّاس پایین تپّه نشسته است.



عبّاس بالای تپّه نشسته است.



امین بیدار است.



امین خواب است.

بچه ها توجه کنید:

مخالفِ بزرگ، کوچک است.

بالا، پایین است.

خواب، بیدار است.



□ فکر کنید و پاسخ دهید.

۱- غذای نوزاد چیست؟

۲- آرش در نگه داری نوزاد چه کمکی به مادرش می کند؟

۳- اسم خواهر شما چیست؟

۴- دوست دارید اسم نوزاد در این درس چه باشد؟

□ برای هر یک از کلمه های زیر یک جمله بنویسید.

من

تلفن

می خوابم

خواهر

آمد
